

هفتادمین سال چشم گشاهی این استاد گرامی را جشن گرفته ؛ خداوند عز و جل برای محترم استاد داکتر اکرم عثمان صیب عمر طویل نصیب کند و پر نور و روشن باد چشم دل شان و آباد و معمور سخنان شیرین شان.

هنگامی از هجوم مرد افکن گیر دار های روز مره ، به خلوت بی انتها و با شکوه خود پناه میبرم ، با خواندن آثار اکرم عثمان در عوالمی توصیف نا پذیر غرق میشوم ، بلی آثار استاد داکتر اکرم عثمان این یزک دار ادبیات ، نازک خیال و شیرین زبان که کلام چاشنی بخش ایشان جلوه و زیبایی خاص دارد به گوش ها آشنا است ، نوشته هایش به حیث مکتبی در راه تکامل من کمک میکرد و هر کلمه ایشان که به گوشم موصلت میکرد ، مرا قدمی جلو تر میکشاند و هر نکته از گفتارش ، دفتر های حقیقت را برایم باز میکرد . همین افتخار برایم کافی بود که من هم قلم پردازی های با شکوه و حیرت انگیزش را از ورای امواج رادیو افغانستان در چاشت جمعه ها و زمزمه شب هنگام برای مخاطبی درد آشنا و حساس زمزمه و بازگو میکردم.

استاد داکتر اکرم عثمان یکی از مردان پر فیض است که تشنگان وادی سخن و شعر را از چشمه زلال ادب و فرهنگ که در دل و جان شان در فوران بود همیشه سیراب نگهداشت. بلی ! بنده در خلوت های دراز با نوشته های این سخن سرای بی بدیل و عالیمقام ، این قلم به دست و اهل مطبوعات کشور عزیز محشور بودم . فصاحت و بلاغت ، زیبایی و لطف سخن و توفیق و نفوذ آن ، که از مهارت و معلومات ادبی و ذوق و ابتکار وحسن سلیقه و فریحه شاعرانه استاد داکتر اکرم عثمان است و منظور و هدف را که بر انگیختن ذوق و شوق و کنجکاوی در معانی توسط خواننده و شنونده میباشد ، دلخواه تر و گویا تر زبان شیرین اکرم عثمان میتواند بیان کند نه من و نه تو...

بلی ! شخصیت صاحب قلم ، صاحب علم و متفکر، تتبع گر ، طلوع اختر فلک ، مرد خوش مشرب و خوش بر خورد ، مهربان و پر عاطفه و فروتن ، مفسر و معلم و محقق ، نویسنده و شاعر که شاهکار های فکری و هنری اش با وجود تولی حوادث گوناگون ، مطمح نظر ها و مقبول دل ها بوده اند .

(مهمتر)

او با همه علمیت اش یک انسان است ، یک انسان که به مقام والای انسانیت رسیده است .

(به این استناد که!)

ادمی به هر درجه و مقام علمی در تحصیل علم برسد ، معلوماتش فقط دلالت به عالم بودن او میکند نه به انسان بودنش ، آنچه او را بمقام والای انسانیت میرساند تهذیب نفس و عمل مبادی اخلاقی و رعایت مصالح اجتماعیست، که در شأن ایشان مبرهن و اشکار است .
(با اینحال چه بسیارند دانشمندان و چه کم اند انسانها)
او هم عالم و دانشمند است و هم انسان .

من با وجودیکه بضاعت علمی در نشر دری و شعر ندارم ، به خود اجازه دادم بر عکس شیخ سعدی که میگفت:

الا ای عمرت به هفتاد رفت مگر خفته بودی که بر باد رفت
این غزل واره (برگ سبز تحفه درویش) را نثار و پیشکش شان نموده و امیدوار هستم که خداوند (ج) این شمع و چراغ علم و معرفت و فرهنگ را ، که ما پروانه وار به دورش میچرخیم ، خاموش نسازد .

پیغام تویی ، راه تو ارشاد تویی تو الهام تویی ، علم تو ، استاد تویی تو

در حلقه ای شبهای نمایشکده ای عشق برنامه تویی ، خاطره تو ، یاد تویی تو

ما ، رهرو جولانگه ای تحقیق خیالیم مقصود تویی ، بعث تو ، ایجاد تویی تو

ماییم همان شهر ، که هر خانه ای او را معمار تویی ، طرح تو ، بنیاد تویی تو

در کوه و بیابان و سردار محبت منصور تویی ، قیس تو ، فرهاد تویی تو

چون کشور رویای همه خانه بدوشان ازاد تو ، آرام تو ، اباد تویی تو

ما در طلب لطف و کرم ، شاهد تقصیر احسان تویی ، عدل تویی ، داد تویی تو

در دامن دریای حضورت همه غرقیم توفان تویی ، موج تویی ، باد تویی تو

ای غوث نهران ، قطب زمان ، اکرم عثمان ابدال تو ، اختیار تو ، اوتاد تویی تو

با عرض حرمت و ادب نجیب یوسفزاده

فرانکفورت المان